

ابن العودی و کتاب بغیة المرید*

محمد کاظم رحمتی

مقدمه

سنت شرح حال نگاری و ویژگی های ادبی آن از مسائلی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته. با این حال بررسی ادبیات تراجم نگاری، خاصه تک نگاری ها، برخی خصوصیات خاص حاکم بر این شکل ادبی را نشان می دهد. در سنت تک نگاری شیعی، آثار اندکی تألیف شده و سنت مذکور تقریباً در میان شیعیان متأخر است.^۱ از میان چند اثر تألیف شده در سنت تک نگاری شیعه، کتاب بغیة المرید من / فی الکشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید

* دوست عزیزم، دون استوارت، یادداشت های خود درباره شرح حال نگاری شهید ثانی را در اختیارم قرار داد که در نوشتار حاضر از آن بهره برده ام. جای آن دارد تا به رسم ادب ضمن اشاره به این مطلب، سپاس خود را از ایشان بیان کنم.

۱. از معدود آثار تک نگاری نوشته شده در سنت تراجم نگاری شیعه در قرن دوازدهم، می توان به کتابی در شرح حال شیخ بهایی نوشته ملا مظفرالدین علی بن حسین بن حیدر بن حسین کرکی اشاره کرد که به فارسی بوده و افندی، منتخباتی از آن را در ضمن ریاض العلماء به عربی ترجمه کرده است. پس از آن می توان به السلافة البهية فی الترجمة المیشیة شیخ یوسف بجرانی اشاره کرد که متن اثر اخیر را در ضمن کشکول خود آورده است. مفصل ترین تراجم نگاری خاندانی در سنت شیعه، کتاب بغیة الراغبین فی سلسلة آل شرف الدین تألیف سید عبدالحسین شرف الدین است. برای بحثی درباره سنت شرح حال نویسی در فرهنگ اسلامی با تکیه بر اهل سنت بنگرید به:

Dwight F Reynolds, ed., *Interpreting the Self: Autobiography in the Arabic Literary Tradition*. (Berkeley: University of California Press, 2001).

نوشتۀ بهاء‌الدین محمد بن علی بن حسن عودی جزینی، اهمیت خاصی دارد. متن مذکور به صورت کامل به دست ما نرسیده و حتی دقیقاً دانسته نیست آیا ابن عودی موفق به اتمام آن شده یا خیر. آن چه که از متن این کتاب در اختیار ما قرار دارد، نقل قول‌هایی است که علی بن محمد بن حسن بن زین‌الدین عاملی جبعی مشهور به شیخ علی کبیر (متوفی ۱۱۰۳ق) در ضمن کتاب *الدرر المشهور من المأثور* و *غیر المأثور* خود از آن آورده است. شیخ علی کبیر ضمن نقل بخش‌هایی در دست از کتاب ابن عودی، مطالب دیگری که خود در اختیار داشته را در ضمن آن نقل کرده است.^۱

۱. در خصوص متن *بغیة المرید*، به دلیل همین ناقص بودن، چند خطا به متن راه یافته است که شایسته است تا به آن‌ها اشاره‌ای داشته باشیم. در هنگام مطالعه متن *بغیة* به چند نکته برخوردیم. این نکات چنین است: در جایی از شرح حال خودنوشت به قلم شهید در ضمن *بغیة*، شهید درباره سفرش به مصر نوشته است: «ورحلت إلى مصر فی أول سنة ۹۴۲ لتحصیل ما أمکن من العلوم واجتمعت فی تلك السفرة بجماعة كثيرة من الافاضل، فأول اجتماعي بالشيخ شمس الدين ابن طولون الدمشقي الحنفی وقرأت علیه جملة من الصحيحين وأجازني روايتهما مع ما يجوز له روايته فی شهر ربيع الاول من السنة المذكورة.»

در ادامه این مطلب ابن عودی متذکر شده است که: «قلت: وكانت قراءته علیه فی الصالحية بالمدرسة السليمية وكنيت انا اذ ذاك فی خدمته...». در این جا چند اشتباه رخ داده است. نخست آن که ابن طولون فقیه و عالم مشهور حنفی در دمشق سکونت داشته است و شهید برای رفتن به مصر نخست به دمشق سفر کرده و از آن جا به مصر رفته است. بنابراین عبارت باید این چنین اصلاح شود: «ورحلت الى دمشق وكنيت اريد مصر...». مطلب دیگر درباره مدرسه سلیمیه است. کنجکاوی درباره مدرسه‌ای که ابن طولون در آن جا به تدریس مشغول بوده، مرابه یافتن اطلاعاتی در خصوص آن واداشت. به نحو طبیعی به سراغ کتاب *الدارس فی تاریخ المدارس* عبدالقادر نعیمی (متوفی ۹۲۷ق) رفتم که اطلاعات بسیار مهمی درباره مدارس دمشق در برهه مورد بحث دارد. با کمال تعجب دیدم که چنین مدرسه‌ای وجود ندارد. از سوی دیگر ابن طولون دمشقی در شرح حال مشهور خود *الفلک المشحون فی احوال محمد بن طولون* دربارۀ تدریس خود گفته که مدتی به جای عمویش در مدرسه عمریه که در بخش صالحیه قرار داشته، به تدریس مشغول بوده است (بنگرید به: شمس‌الدین محمد بن علی بن طولون صالحی، *الفلک المشحون فی احوال محمد بن طولون*، تحقیق محمد خیر رمضان یوسف (بیروت، ۱۴۱۶/۱۹۹۶)، ص ۶۷).

از سوی دیگر ابن طولون در کتاب *القلائد الجوهريّة فی تاریخ الصالحية* اشاره کرده که سلطان سلیم عثمانی (متوفی ۹۲۶ق) پس از فتح مصر در راه بازگشت و در سال ۹۲۳ در بخش صالحیه دمشق دستور به ساخت جامعی داد که به جامع سلیمیه شهرت یافت و امامت آن جا در ایامی که شهید ثانی به دمشق رفته، در اختیار ابن طولون بوده است (محمد بن طولون، *القلائد الجوهريّة فی تاریخ الصالحية*، تحقیق محمد احمد دهمان (دمشق، ۱۴۰۱/۱۹۸۰)، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۸). بنابراین عبارت ابن عودی را می‌توان چنین اصلاح کرد: «...وكانت

زین الدین بن علی عاملی در ۱۳ شوال ۹۱۱/ ۹ مارس ۱۵۰۶ در روستای جُبع در نزدیکی شهر ساحلی صیدا (صیدون) دیده به جهان گشود و نخست نزد پدرش علی بن احمد (متوفی ۹۲۵ق/ ۱۵۱۹م) در جبع تحصیل نمود و سپس برای ادامه تحصیل به روستای میس رفت و نزد شوهرخاله خود علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸ق/ ۱۵۳۱-۱۵۳۲م) به ادامه تحصیلات خود پرداخت و ظاهراً در همین ایام با دخترخاله خود نیز ازدواج کرد. زین الدین پیش از ۹۳۶ق به روستای کرک نوح رفت و در آن جا نزد سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶ق/ ۱۵۳۰م) برخی متون را خواند که خود در اجازه بلندش به حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی به نام برخی از آثاری که نزد کرکی خوانده، اشاره کرده است.^۱ وی پس از آن دو بار، یعنی در ۹۳۷-۹۳۸ق/ ۱۵۳۰-۱۵۳۱م و ۹۴۲ق/ ۱۵۳۵م، به دمشق سفر کرد و نزد برخی از عالمان آن جا هم چون ابن طولون دمشقی به تحصیل پرداخت و اجازه روایت برخی از آثار را از وی اخذ نمود.^۲

زین الدین در ۹۴۲-۹۴۳ق/ ۱۵۳۵-۱۵۳۷م به قاهره سفر کرد و یک چندی در آن جا و نزد برجسته ترین عالمان سنی عصر خود به تحصیل پرداخت. ایشان پس از انجام حج در ۹۴۴ق/ ۱۵۳۷م به جبع بازگشت و پس از تعمیر خانه خود، در کنار آن مسجدی بنا کرد و در آن جا به تدریس فقه شیعه پرداخت. او در ۹۵۲ق/ ۱۵۴۵م به استانبول سفر کرد و توانست از مقامات دربار سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ق/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶م) اجازه تدریس در

للقرآن قراءته علیه فی الصالحیة بالمدرسة العمریة وهو کان امام جامع السلیمیة وکنت انا اذ ذاک فی خدمته...». آن چه که این گمان را تقویت می کند، سوای نبود مدرسه ای به نام سلیمیه در دمشق در آن زمان، عبارتی است از ابن عماد حنبلی (متوفی ۱۰۸۹ق) در کتاب *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب* (ج ۸، ص ۲۹۸) که در شرح حال ابن طولون (متوفی ۹۵۳ق) نوشته است: «...وکان ماهراً فی النحو، علامة فی الفقه، مشهوراً بالحديث وولّی تدریس الحنفیة بمدرسة شیخ الاسلام أبی عمر و امامة السلیمیة بالصالحیة...».

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۵، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. شیخ حسن صاحب معالم، بخش هایی از اجازه ابن طولون را به نقل از یکی از مجموعه های شهید ثانی در ضمن اجازه کبیره خود نقل کرده است. بنگرید به: مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۶، ص ۷۴-۷۸. درباره مجموعه های شهید ثانی اطلاع روشنی در دست نیست؛ اما یکی از مجموعه های وی در اختیار مجلسی بوده است (بنگرید به: *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۳۶۶ «ووجدت فی کراس بخط الشهيد الثانی...»).

مدرسه نوریه شهر بعلبک را به دست آورد.^۱ شهر بعلبک در آن هنگام از نظر جمعیتی، از مراکز مهم حنبلیان و شافعیان بود. گزارشی از حضور شیعیان در آن شهر در دست نیست.^۲

زین الدین حدود دو سال در شهر بعلبک به همراه شاگردانش هم چون حسین بن عبدالصمد حارثی، حسین بن مسلم بن حسین بن محمد (ابن شعیر عاملی)،^۳ سلمان بن محمد بن محمد جباعی^۴ و ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی به تدریس فقه شافعی در عیان و فقه شیعه در خفا مشغول بود.^۵ زین الدین بدون اشاره به علت خاصی، سمت تدریس در مدرسه نوریه را در اواخر سال ۹۵۴ ق / فوریه ۱۵۴۸ رها کرد و به زادگاهش جبع بازگشت.^۶

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۸ که گزارش سفر خود به استانبول را آورده است.
۲. حسن نصرالله در جلد دوم کتاب تاریخ بعلبک (بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م) اطلاعات جامعی درباره رجال بعلبک گردآوری کرده و براساس آن می توان گفت که مذهب حنبلی در قرن ششم و پس از اقامت عبدالله بن عبدالعزيز بن جعفر یونینی (متوفی ۶۱۷ ق) در آن جا رواج یافته است. یونینی هرچند به صراحت بیان نمی کرده، اما خود را از اعقاب امام صادق (ع) می دانسته است (فرزند اقطب الدین یونینی، سلسله نسب خود تا امام صادق (ع) را به نقل دست خطی که در اختیار برادرش بوده، نقل کرده است. ذیل مرآة الزمان، ج ۲، ص ۵۶-۵۷). میان حنبله شهر و شافعیان، خاصه بر سر تصدی موقوفات مدارس، منازعات وجود داشته؛ به ویژه مدرسه نوریه که شافعیان از حضور حنبله در آن جا جلوگیری می کردند و تا مدت ها وقف نامه را که در آن به تدریس مذاهب چهارگانه اهل سنت در آن جا تصریح شده بود پنهان کرده و مدعی بودند که در وقف نامه مدرسه تنها اجازه تدریس فقه شافعی داده شده است (حسن نصرالله، تاریخ بعلبک، ج ۲، ص ۶۹۶-۶۹۹).
۳. آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من القرن العاشر، ص ۶۷.
۴. طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من القرن العاشر، ص ۹۷.
۵. سید نعمت الله جزائری (متوفی ۱۱۱۲ ق) در کتاب شرح غوالی اللالی خود آورده که یکی از اولاد شهید ثانی (به احتمال قوی شیخ علی کبیر منظور است) به او گفته است که شهید ثانی در ایامی که در بعلبک به تدریس مشغول بوده، روزها فقه شافعی و شب ها فقه شیعه را تدریس می کرده است. بنگرید به: یوسف بن احمد بحرانی، الکشکول، ج ۲، ص ۱۰۹.
۶. زین الدین ظاهراً در بعلبک با مشکلی روبه رو نبوده؛ چرا که در شرح حال خود نوشت خویش در اشاره به ترک تدریس در مدرسه نوریه نوشته است که تصمیم گرفت آن جا را ترک کند و علت آن را پیروی از دستور خداوند و عهدی سخن گفته که وی در مشاهد شریفه (مراد مشاهد ائمه (ع) در عراق است) و مشهد شیت (ع) در موصل با خدا بسته و از زمان ترک بعلبک در ۹۵۴ تا ۹۵۵ در جبع اقامت داشته و مشکلی برای او رخ نداده است. این عودی نیز در تکمله ای ایام اقامت در بعلبک را یکی از بهترین ایام حیات خود ذکر کرده و از معاشرت بسیار خوب با مردم آن جا سخن گفته است. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۲.

در سال ۹۵۶ ق/ ۱۵۴۹ م زین الدین به دلیل برخی دشواری‌ها مجبور به زندگی پنهانی شد، هرچند در خصوص مشکلات رخ داده برای او، اطلاع روشنی نیامده است. سال‌ها بعد یعنی حدود ۹۶۴ ق/ ۱۵۵۷ م در دمشق دستگیری زین الدین را پس از سعایت گروهی از وی داده بود. به حسن بیگ افندی گفته شده بود که زین الدین از عالمان برجسته شیعه است. با این حال زین الدین توانست خویشان را با تکیه از خطر مذکور برهاند. او خود را عالمی شافعی معرفی کرد و با در دست داشتن شواهدی در تأیید گفته و ادعای خود، توانست از مهلکه بگریزد.

پس از آزادی شهید ثانی، سعایت‌کنندگان به حسن بیگ افندی اطلاع دادند که وی بر اساس آن چه که در مذهبشان هست، تقیه کرده و او در واقع عالم برجسته‌ای از شیعیان است. حسن بیگ دستور دستگیری مجدد شهید ثانی را داد؛ اما شهید شهر دمشق را ترک کرده بود.

زین الدین به همراه کاروان‌های حج که دمشق را در ماه شوال ۹۶۴/ ۱۵۵۷ م ترک می‌کردند، دمشق را به سمت مکه ترک کرده بود. او مناسک حج را در ذی الحجة ۹۶۴/ اکتبر ۱۵۵۷ به جا آورده و در همان هنگام در مکه به عالمی امامی به نام تاج الدین علی جزائری در ۱۴ ذی الحجة ۹۶۴/ ۸ اکتبر ۱۵۵۷ اجازه‌ای داده بود. زین الدین در ضمن اجازه، اشاره کرده بود که در ایام مذکور، به تألیف کتاب *مسالک الأفهام* مشغول بوده است.

با توجه به کامل بودن کتاب *مسالک الافهام* می‌توان دریافت که شهید پس از انجام حج هم چنان در مکه اقامت داشته و نگارش بخش‌های پایانی کتاب *مسالک* را در آن جا به اتمام رسانده است.^۱

چند ماه بعد و در حدود ۵ ربیع الاول ۹۶۵/ ۲۶ دسامبر ۱۵۵۷ زین الدین به دستور حسن بیگ افندی که به مقام قضاوت شهر مکه منصوب شده بود دستگیر شد. او در یکی از خانه‌های مکه به مدت چهل روز زندانی بود. در ایام حبس او، گروهی از شیعیان نسبت به آزادی وی اقدام کرده و سعی نمودند با پرداخت رشوه، او را از حبس برهانند. از جمله این افراد، نام شاگرد شهید، ملا محمود بن محمد بن حمزه بن محمد لاهیجانی (متوفی پس از ۹۹۴ ق/ ۱۵۸۶ م)، دانسته است.

۱. افندی، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۳۸۲؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۵، ص ۱۴۳-۱۴۴ (ومن أهمها کتاب *مسالک الأفهام فی تنقیح شرایع الإسلام*، وفق الله تعالی لا کماله فی سبع مجلدات کبيرة...).

تلاش گروه‌های مذکور بی نتیجه ماند و لاهیجانی، خود نیز به حبس افتاد. در حدود ۱۵ ربیع الثانی ۱۵/۹۶۵ فوریه ۱۵۵۸ زین الدین در غل و زنجیر و تحت الحفظ به قاهره و از آن جا به اسکندریه فرستاده شد. سپس از راه دریایی و در حالی که برخی مقامات رسمی عثمانی هم چون کدخدای جده همراهی اش می کردند، سوار بر کشتی به استانبول فرستاده شد. در ۸ شعبان ۲۶/۹۶۵ مه ۱۵۵۸ به دستور صدراعظم عثمانی، رستم پاشا که حکم قتل او را صادر کرده بود، نخست کف پای او را با شمشیر شکافتند و سرانجام در حالی که هنوز نیم جانی در بدن داشت، سرازتنش جدا کردند. زین الدین به دلیل شهادتش، پس از آن به شهید ثانی شهرت یافته است.^۱

دربارهٔ شرح حال زندگی زین الدین، عمده دانسته‌های ما، حوادث زندگی او تا سال ۹۵۵ ق را در بر می گیرد و در خصوص ده سال بعدی زندگی آن عالم بزرگ، اطلاعات جسته و گریختهٔ بسیاریانندی در دست است. شرح حال پراهمیت زین الدین که توسط یکی از شاگردان نزدیک او به نام ابن عودی تألیف شده، مهم ترین منبع برای بررسی زندگی اوست. بررسی اثر مذکور می تواند تفاوت ساختاری شرح حال نویسی اولیاء در سنت شیعیان با آن چه که در میان اهل سنت و صوفیان رواج داشته را نمایان کرده و برخی نکات مبهم زندگی زین الدین را روشن سازد. شهادت شهید و نحوهٔ گزارش های ارایه شده در خصوص آن، ویژگی های خاص شرح حال نویسی در سنت شیعه را نشان می دهد.

احتمالاً کهن ترین نمونه از گزارش های مربوط به شهادت شهید ثانی، مطلبی باشد که سید علی صائغ در انتهای یکی از مجلدات *مسالك الافهام* ذکر کرده است. در گزارش ابن صائغ، به نحو کلی در اشاره به شهادت شهید ثانی گفته شده:

شهید هنگامی که مشغول انجام طواف خانهٔ کعبه بود دستگیر شد و در روز جمعه ماه رجب در حالی که قرآن می خوانده، به شهادت رسیده است.^۲

دربارهٔ منابعی که ابن صائغ اطلاعات خود دربارهٔ کیفیت شهادت شهید ثانی را از آن ها به دست آورده، اطلاعی نداریم. تنها می دانیم که در وقایع نامه های عصر صفوی، به دوشنبه

1. Devin J. Stewart, "The Ottoman Execution of Zayn al-Din al-ÝAmilî," *Die Welt des Islams* 48 (2008), pp.289-347.

۲. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۹۰. افندی (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۷۶) نیز همین مطالب را به واسطه از الدر المنثور نقل کرده است.

پانزدهم ماه رجب ۹۶۵ به عنوان زمان شهادت شهید ثانی، و استانبول به عنوان مکان شهادت اشاره شده است.^۱

ابن صائع در گزارش خود اشاره‌ای به سال ندارد. علی کبیر در حاشیة بغیة المرید از متنی که اشاره‌ای به نام آن نکرده، پرسشی و پاسخی را که با حسین بن عبدالصمد در هنگام حضورش در مکه به تاریخ ۱۸ ذوالحجّة ۹۸۳ درگرفته، نقل کرده است.^۲

در پرسش مذکور، فردی از حسین بن عبدالصمد در خصوص قول مشهور: «شهید ثانی در هنگام حضورش در استانبول از جایی گذر نمود و رنگ رخساره‌اش دگرگون شد و چون علت را از او پرسیدند گفت: در آن جا فردی برجسته به قتل خواهد رسید یا مطلبی نزدیک به این گفته...» پرسید که صحت دارد یا خیر؟

پاسخ حسین بن عبدالصمد جالب توجه است. او نخست اشاره می‌کند فردی که پرسش مذکور را از شهید پرسیده، خود اوست و در ادامه صحت مطلب را تأیید کرده است.

گزارش‌های نقل شده، به وضوح تلاش جهت بیان برخی کرامت‌های شهید ثانی است. گزارش تفصیلی نقل شده از حرّ عاملی که او آن را به نقل «بعض المشائخ» آورده و گفته است که آن را به خطی یکی از عالمان امامی دیده نیز، جالب توجه است. هرچند گزارش مذکور نادرست است؛ اما مطالب آمده در ضمن آن، تلاش جهت شبیه‌سازی مسائل منجر به شهادت زین الدین با برخی مطالب متداول در خصوص زندگی شهید اول را نشان می‌دهد. در داستان مذکور گفته شده:

شهید در ایامی که مشغول نگارش شرحی بر لعمه (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة) بود، دو تن نزد او می‌آیند که در مسئله‌ای با هم اختلاف داشته‌اند.^۳

۱. قاضی احمد قی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۰، پاورقی ۱.

۳. شهید ثانی در پایان شب یکشنبه، بیست و یکم جمادی الاولی سال ۹۵۷ از تألیف کتاب شرح اللمعة فراغت حاصل کرده بود. افندی (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۸۳) تاریخ مذکور را به نقل نسخه‌ای از شرح لمعه که به خط علی بن احمد بن ابی جامع عاملی شاگرد شهید ثانی بوده، نقل کرده؛ تاریخی که خود شهید در پایان الروضة البهیة (ج ۱، ص ۳۲۹) نیز به آن تصریح کرده است. هم‌چنین بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۱۱، ص ۲۹۰-۲۹۲ که فهرستی از نسخه‌های مهم کتاب که پیش از ۹۶۰ ق کتابت شده را رابیه کرده است. هم‌چنین برای نسخه‌های الروضة البهیة که پیش از ۹۶۵ ق کتابت شده و محلّ نگهداری آن‌ها بنگرید به: سید احمد حسینی، التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة (قم، ۱۴۳۱)، ج ۶، ص ۲۳۱؛ مصطفی درایتی، فهرست وارۀ

شهید به نفع یکی و علیه دیگری حکم می دهد و فردی که علیه او حکم شده، علیه شهید به نزد قاضی معروف (متوفی ۹۷۱ ق) شکایت می برد. قاضی کسانی را برای احضار شهید در پی او می فرستد و شهید برای رها کردن خود از حضور نزد قاضی معروف، به حج می رود که البته پیش از آن نیز چندین بار به حج مشرف شده بود. قاضی معروف به سلطان روم خبر می دهد که در نواحی او فردی مبتدع حضور دارد که خارج از مذاهب چهارگانه فتوا می دهد. سلطان کسانی را به آن جا می فرستد و به آن ها تأکید می کند که زین الدین را زنده نزد او بیاورند تا عالمان دربار در حضور او با وی گفت و گو کنند.

زمانی که فرستادگان سلطان به جبل عامل می رسند، درمی یابند که زین الدین به حج رفته. پس در تعقیب زین الدین به مکه می روند و او را در راه مکه دستگیر می کنند. زین الدین از آن ها می خواهد که حج را انجام دهند و سپس او را به استانبول ببرند. مردان مذکور موافقت کرده و پس از انجام حج وی را به استانبول می برند. در راه، فردی از آنان درباره زین الدین پرس و جو می کند و آن ها به او می گویند که زین الدین از عالمان امامی است. فرد مذکور، فرستادگان را بیم می دهد که مبادا زین الدین به دلیل رفتار سوء آنان نزد سلطان از ایشان شکایت کند و به آن ها پیشنهاد می دهد که زین الدین را به قتل برسانند و سراو را برای سلطان ببرند. فرستادگان پیشنهاد مرد بیگانه را پذیرفته و زین الدین را همان جا به قتل رسانده و سرش را نزد سلطان می برند.

شب هنگام قبایل ترکمن در آن نزدیکی نوری سربه آسمان کشیده می بینند و چون در جست و جوی ماهیت آن نور بر می آیند، با جنازه بی سر زین الدین روبرو می شوند. آنان جنازه را با احترام دفن کرده و بارگاهی بر آن بنا می کنند.^۱

۱. دست نوشته های ایران، ج ۵، ص ۹۹۷-۹۹۸. برای نسخه موجود الروضة البهية به خط شهید ثانی در مجموعه مشکات در دانشگاه تهران به شماره ۷۱۰ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، بخش سوم، ص ۱۹۰۳-۱۹۲۰.

۱. ساخت بنا در پی خواب دیدن و کشف مقام بر اساس خواب، پدیده بسیار متداولی بوده است. در کتاب الحوادث منسوب به ابن فوطی در ذیل وقایع سال ۶۷۷ ق آمده که در شب نهم ماه رمضان در بغداد نوری متصل از آسمان به زمین دیده شد و در فردای آن روز در محله هرویو بغداد، قبری عیان شد که گفته می شد از اولاد آن

فرستادگان مذکور نیز چون نزد سلطان می‌رسند، با عتاب سلطان روبرو می‌شوند که چرا بر خلاف دستورش زین الدین را به قتل رسانده‌اند. در این میان سید عبدالرحیم عباسی (متوفی ۹۶۳ق) از سلطان می‌خواهد تا خاطیان را مجازات کند و سلطان دستور کشتن آن‌ها را می‌دهد.^۱

تلاش ابن عودی در نشان دادن شباهت‌های زندگی شهید ثانی با زندگی شهید اول،^۲ از نکات بارز در شرح حال شهید ثانی است. به واقع همان گونه که در گونه‌ای ادبی شرح احوال نویسی اولیاء می‌توان دید، همواره سعی می‌شود تا شرح حال فرد مورد نظر، به گونه‌ای در جمیع جهات با شرح حال شیخ او مشابه نشان داده شود، امری که در سنت‌های دیگر

للہ امام حسن علیه السلام است. مردم به زیارت آن جاشناخته و به سرعت اخبار فراوانی در خصوص آن مکان رواج یافت و خواب‌هایی که در خصوص آن دیده می‌شد، دهان به دهان می‌گشت. سرانجام صاحب دیوان قبرهای موجود در آن جا را به مشهد امام کاظم علیه السلام منتقل کرد و ماجرا پایان یافت (کتاب الحوادث، تحقیق بشار عواد معروف و عماد عبدالسلام رؤوف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۷)، ص ۴۴۱). یوسف راغب و کریستوفر تیلور این گونه بناکردن مشاهد را مشاهد الرؤیا نامیده و شواهدی بر آن در مطالعات خود در خصوص مشاهد مصر و شام ارایه کرده‌اند. بنگرید به:

Yûsuf Râghib, "al-Sayyida Nafisa, sa légende, son culte et son cimetière," *Studia Islamica* 44 (1976): 61-86, esp. 61-64; Christopher S. Taylor, *In the Vicinity of the Righteous: Ziyāra and the Veneration of Muslim Saints in Late Medieval Egypt* (Leiden: Brill, 1999), 32-33, 44-45, 88.

۱. امل الامل، ج ۱، ص ۹۰-۹۱؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۷۴-۳۷۵. داستانی که شیخ حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ق) آورده، در تمام کتاب‌های بعدی بدون تردیدی در اصالت آن تکرار شده است (برای نمونه بنگرید به: علی مروه، تاریخ جبّاع: ماضیها وحاضرها (بیروت: دار الاندلس، ۱۳۷۸/۱۹۶۷)، ص ۴۶-۴۷)، تنها جعفر مهاجر در اصالت بخشی از داستان تردید کرده است (ستة فقهاء الابطال، ص ۱۶۲-۱۷۰). اکنون دانسته است که تمام خبر نادرست است. علت ذکر نام سید عبدالرحیم عباسی (متوفی ۹۶۳ق) به عنوان شخصی که در صد مجازات عاملان قتل شهید آمده، بر اساس شهرت داشتن روابط بسیار نزدیک و دوستانه میان او و شهید ثانی بوده که تفصیل آن را شیخ حسن در اجازه کبیره خود آورده و برای عالمان عاملی نیز شناخته شده بوده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۷۹.

۲. درباره شهید اول، اثری به نام نسیم السحرفی حیاة الشہید الأول من حین مولده حتی قتل در دست است که هویت اصلی مؤلف آن شناخته نیست و از حیث سبک و محتوای کتاب بغیة المرید تفاوت‌های جدی دارد. برای متن نسیم السحرکه با تحقیق یوسف طباجه منتشر شده است، بنگرید به: رضا مختاری، الشہید الاول حیاة وآثاره (قم، ۱۴۳۰)، ص ۴۹۷-۵۶۱.

وادیان دیگر نیز تداول دارد. اخبار و مطالبی که ابن عودی در این خصوص گرد آورده، جالب توجه است. او در جایی از رساله بغیة المرید بر این نکته تأکید کرده و علت توجه شهید ثانی به نگارش شرح بر آثار شهید اول را امر الهی دانسته و آن را تقدیر الهی رقم خورده بر سرانجام شهید ثانی بر شهادت دانسته است.^۱

کتاب بغیة المرید من الکشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید، همان گونه که گفته شد، مهم ترین منبع برای بیان شرح حال شهید ثانی بوده و مشتمل است بر مطالبی شرح حال نگارانه و خودنوشت از شهید ثانی که مشتمل بر بخشی از زندگی او یعنی از تولد تا ۹۵۵ ق - زمانی که شهید ثانی از بعلبک به جبع بازگشته - می شود. ابن عودی در تذکری، زمان مذکور یعنی سال ۹۵۵ ق را پایان ایام آسودگی و راحتی شهید ثانی ذکر کرده و بدون اشاره به تفصیل مطالب، گفته است که پس از تاریخ مذکور شهید ثانی با حوادثی روبرو شد که در نهایت به شهادت او ختم شد (و هذا التاريخ كان خاتمة أوقات الامان والسلامة من الحداث، ثم نزل به ما نزل...).^۲

ابن عودی در ادامه مطلب اخیر بیان می دارد که احوال شهید در سال های پس از ۹۵۵ ق، بر اساس اطلاعات شخصی خود که به شکل گفت و گو با خود شهید به دست آورده یعنی زمانی که شهید ثانی مدتی در خانه او و در روستای جزین پنهان شده بود - و آن چه که از گفته های شاگردان شهید شنیده بیان خواهد کرد. هم چنین اشاره نموده که شهید مطالبی را در شرح احوال خود در شب دوشنبه یازدهم ماه صفر ۹۵۶/۱۱ فوریه ۱۵۴۹ برای او بیان کرده است در حالی که از دست دشمنانش در جزین پنهان شده بود.^۳ دلالت گفته آخر آن است که

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵. ابن عودی از توجه شهید ثانی به میراث علمی شهید اول و بهره گیری از اقوال و آراء او در تألیف آثارش نیز اشاره کرده است. مسئله مشابهت سازی میان شهید اول و شهید ثانی ظاهراً از همان ایام زندگی شهید ثانی آغاز شده باشد. شیخ بهایی از قول پدرش نقل کرده که او روزی به خدمت شهید ثانی رسید و او را غرق در تفکر یافت. از او علت را پرسید. شهید ثانی پاسخ داد خوابی دیده که در جمعی از علما امامیه حضور دارد. در آن مجلس سید مرتضی از شهید ثانی خواسته بود که در کنار شهید اول بنشیند. شهید ثانی خواب مذکور را به شهادت خود تعبیر کرده است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۷۶؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۸۳؛ علی مروه، تاریخ جباع، ص ۴۹. آن چه که شباهت میان شهید اول و شهید ثانی را معنی دار می کرده، برخی تألیفات شهید ثانی نیز بوده است. شهید ثانی هم چون شهید اول اثری در قواعد فقه با عنوان تمهید القواعد دارد که در سنت شیعی از معدود آثار نگاشته شده در این حوزه است.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۳. ابن عودی (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۶) بحثی درباره تألیفات زین الدین در ایام زندگی پنهانی و بیم و ترس (فی زمان الخوف) آورده، اما به نام اثر خاصی اشاره نکرده است. به واقع

ابن عودی خود شاهد بخشی از حوادث سال‌های پایانی شهید نبوده و دلیل آن نیز همان گونه که در ادامه خواهیم دید، باید در ترک جبل عامل از سوی شهید و اقامت او در شهر دمشق و شاید هم اقامت ابن عودی در ایام مذکور در جایی غیر از جبل عامل باشد، هر چند در خصوص مطلب اخیر شواهد کاملاً روشنی در دست نیست.^۱

درباره بهاء الدین محمد بن علی بن حسن عودی عاملی جزینی، شاگرد و ملازم شهید ثانی، که از دهم ربیع الاول سال ۹۴۰ تا دهم ذوالقعدة سال ۹۶۲ که برای انجام سفر به خراسان از شهید ثانی جدا شده و به ایران سفر کرده، اطلاع چندانی در دست نیست و دانسته‌های ما درباره او بسیار اندک است.^۲ زمانی که ابن عودی به جبل عامل و جزین بازگشته،

للّه زین الدین مهم‌ترین کتاب‌های فقهی خود یعنی شرح لمعه (تاریخ فراغت از تألیف آن ۲۱ جمادی الاولی ۷/۹۵۷ ژوئن ۱۵۵۰) و مسالک الافهام را در همین سال‌ها تألیف کرده و به تدریس کتاب دیگر خود الروضة البیة نیز مشغول بوده است. زین الدین در سال‌های اخیر خود به جزین رفت و آمد فراوانی داشته است. ابن عودی گزارش کرده که در شب چهارشنبه دهم ربیع الاول ۹۶۰ از حادثه‌ای که هنگام سفرش به قاهره، در رمه برایش رخ داده، خاطره‌ای تعریف کرده است. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳. ابن عودی تاریخی از زمان فرار شهید از زادگاهش ارایه نکرده، اما گفته که در شب دوشنبه یازدهم صفر ۹۵۶ از شهید ثانی مطالبی درباره سال شمار زندگی اش شنیده و آن زمان بوده که شهید ثانی نزد او پنهان شده است (وکان فی منزلی بجزین متخفياً من الاعداء). الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۳. بنابراین تاریخ فرار شهید از جبع باید پیش از زمان مذکور بوده باشد. درباره علت فرار شهید از جبع نیز اطلاعی در دست نیست؛ تنها بر اساس گفته‌های ملا محمود لاهیجانی که در سال‌های مذکور همراه شهید بوده و مطلبی که شیخ حسن در ضمن اجازه کبیره خود آورده (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۷۴)، دانسته است که در فاصله بازگشت شهید از بعلبک به جبع تا زمانی که او به جزین رفته، خانه اش در جبع مورد غارت قرار گرفته و بخشی از کتابخانه او نیز از میان رفته است. در هر دو گزارش اشاره روشنی درباره علت حمله به خانه شهید نیامده است.

۲. برای شرح حال ابن عودی بنگرید به: حرّ عاملی، امل الامل، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۲. آقا بزرگ (الذریعة، ج ۳، ص ۱۳۶-۱۳۷) مطالبی درباره کتاب بغیة المرید آورده که همان مطالب متداول دانسته درباره کتاب است. در خصوص گفته آقا بزرگ (الذریعة، ج ۳، ص ۱۳۶) که ابن عودی از دهم ربیع الاول سال ۹۴۵ تا دهم ذی القعدة ۹۶۲ همراه شهید بوده و این مطالب در منابع دیگری نیز تکرار شده (نیز در الذریعة، ج ۸، ص ۷۶) و اصل آن را نیز خود ابن عودی در ضمن بغیة المرید آورده (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۱). این نکته را باید افزود که سال ۹۴۵ نادرست است و صحیح آن ۹۴۰ است. دلیل آن نیز این مطلب است که ابن عودی (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰) از همراهی خود در سفر زین الدین به دمشق در ۹۴۲ ق سخن گفته و در جایی دیگر (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶۸) گفته که در صفر ۹۴۴ در جبع شاهد تعمیر خانه شهید و ساخت مسجدی در کنار آن بوده و اشعاری در ستایش زین الدین سروده که شهید با شنیدن آن‌ها شادمان می شده است.

احتمالاً پس از ۹۶۵ ق و شهادت شهید ثانی بوده باشد؛ به دلیل آن که بهاء الدین مطالب مربوط به حوادث ایام پایانی زندگی زین الدین را به واسطه نقل کرده است.

شرح حال شهید ثانی که در *الدرالمشور* آمده، در حقیقت مشتمل بر سه بخش است. بخش نخست مطالب خود شهید ثانی درباره شرح حال خویش است که حوادث زندگی زین الدین را به قلم خود او تا سال ۹۵۵ ق دربردارد. از اشاره زین الدین به این مطلب که «سلطان سلیمان قانونی دوتن از فرزندان خود یعنی شاهزاده امیرالزمان (جهانگیر خان) و شاهزاده مصطفی را که والی حلب بودند، در زمان حمله به ایران کشته است»، می توان تاریخ نگارش این بخش را پس از ۹۶۰ ق دانست؛ زیرا در همین سال بود که سلطان سلیمان دوفزند خود را به قتل رساند.^۱

با توجه به این مطلب، بسیار شگفت آور است که چرا زین الدین تنها به بیان حوادث زندگی خود تا ۹۵۵ ق پرداخته در حالی که او سال ها بعد و پس از ۹۶۰ ق مطالب زندگی نامه خودنوشت خویش را تنظیم کرده است؟ احتمالاً زین الدین بیم داشته مطالب مکتوبش که به بیان دشواری های او در سال های ۹۵۵ ق به بعد می پرداخته، به عنوان شواهدی علیه خودش مورد استناد قرار گیرد.

بخش دیگر نوشته، تألیف ابن عودی است. در متن نوشته ابن عودی دو تاریخ ذکر شده است که می توان یکی از آن ها را زمان احتمالی نگارش و دیگری را زمان تقریبی پایان تألیف کتاب دانست. ابن عودی در جایی از متن خود به حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴ ق) به عنوان فردی ساکن در خراسان یاد کرده است: «... ارتحل الی خراسان واستوطن هناك الآن ادام الله توفيقه». بر اساس مطالب منابع دیگر می دانیم که حسین بن عبدالصمد از ۹۷۰ تا ۹۸۳ در خراسان بوده است.^۲

۱. *الدرالمشور*، ج ۲، ص ۱۷۳. درباره قتل دوامیرزاده بنگرید به: بورینی، *تراجم الاعیان*، ج ۱، ص ۲۳۴ (در ضمن شرح حال بایزید فرزند دیگر سلطان سلیمان قانونی اشاره کرده که سلطان مصطفی قصد برتخت نشستن داشته و خراج مصر را مصادره کرده و به قصد استانبول در حرکت بوده و می گفته که خراج مذکور نفقه مادرم هست. اخبار مذکور به احتمال قوی بخشی از شایعات رواج یافته پس از قتل سلطان مصطفی بوده است)؛ محمد بن ابی السروربکری صدیقی، *المنح الرحمانية فی الدولة العثمانية*، تحقیق لیلی صباغ، ص ۱۰۶.

۲. *الدرالمشور*، ج ۲، ص ۱۹۱. ابن عودی اشاره کرده که حسین بن عبدالصمد پس از جدایی از شهید ثانی نخست به عراق رفته و مدتی در آن جا ساکن بوده و سپس به خراسان سفر کرده است. برای سال شمار زندگی حسین بن عبدالصمد بنگرید به: افندی، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰؛

Devin J. Stewart, "The First Shaykh al-Islam of the Safavid Capital Qazvin," *Journal of the American Oriental Society* 116 (1996): 387-405, esp. p.394.

تاریخ مذکور دیگر در نوشته ابن عودی، اشاره به محمد بن محمد حرّ عاملی و سید علی بن حسین صائغ به عنوان افرادی در قید حیات است که می دانیم هر دو در سال ۹۸۰ ق/ ۱۵۷۲ م درگذشته اند.^۱ از این رو می توان گفت که ابن عودی اثر خود را پیش از این تاریخ و پس از ۹۷۰ ق/ ۱۵۶۳ م به اتمام رسانده است. متأسفانه درباره خود ابن عودی اطلاع بیشتری در دست نیست؛ تنها می دانیم به جبل عامل بازگشته و در همان جا درگذشته است.

آخرین بخش بغیة المرید، اضافات محمد بن علی بن حسن بن زین الدین نواده شهید ثانی است که متن بغیة المرید را که در نسخه ای ناقص در اختیارش بوده، در ضمن کتاب الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور نقل کرده است. متأسفانه تا به حال نسخه ای دیگر از کتاب الدر المنثور یافت نشده است. متن بغیة المرید نیز تا کنون به صورت مستقل به دست نیامده و دانسته های ما درباره این کتاب محدود به همان مطالبی است که علی بن محمد بن حسن بن زین الدین مشهور به شیخ علی کبیر (متوفی ۱۱۰۳ ق/ ۱۶۹۲ م) در ضمن کتاب الدر المنثور خود که در حدود ۱۰۷۸ ق/ ۱۶۶۸ م از نگارش آن فراغت حاصل کرده، آورده است.

علی عاملی در بخشی از کتاب خود از دست یافتن به نسخه ای ناقص از کتاب بغیة المرید سخن گفته و پس از آن تمام متنی را که در اختیار داشته، نقل کرده و در ادامه آن نیز مطالبی درباره دیگر اعضاء خانواده خود آورده است.^۲

۱. دلال عباس از نگارش متن پس از ۹۶۶ ق سخن گفته است. اشاره ابن عودی به حسین بن عبدالصمد در الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۱ آمده است. حسین بن عبدالصمد در اواخر سال ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ از عراق عرب به ایران مهاجرت کرده و در فاصله سال های ۹۶۳-۹۷۰ ق/ ۱۵۵۶-۱۵۶۳ م در اصفهان و قزوین (عراق عجم) سکونت داشته و در حدود ۹۷۰ ق/ ۱۵۶۳ م به خراسان رفته و تا سال ۹۷۴ شیخ الاسلام مشهد و سپس در حدود ۹۷۴-۹۸۳ ق/ ۱۵۶۷-۱۵۷۵ م شیخ الاسلام هرات بوده است. تاریخ درگذشت سید علی بن حسین بن صائغ بر اساس آن چه که بر سنگ قبر او آمده، ۱۱ رجب ۹۸۰/ ۱۷ نوامبر ۱۵۷۲ است. ابن عودی (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۲) از ابن صائغ با عبارت «ادام الله توفيقه» یاد کرده است. به نوشته امین (اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۲۰۵) قبر ابن صائغ در روستای صدیق شرق تبیین است و او تاریخ مذکور را از روی سنگ قبر وی گزارش کرده است.

۲. محمد بن علی عاملی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۹۸. پس از پایان یافتن مطالبی که در خصوص شرح حال شهید ثانی آمده، شیخ علی از فرزند شهید ثانی، شیخ حسن صاحب معالم (متوفی ۱۰۱۱/ ۱۶۰۲) (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۹)، نوه شهید محمد بن حسن (متوفی ۱۰۳۰/ ۱۶۲۱) (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۲۲) و زین الدین بن محمد (متوفی ۱۰۶۴/ ۱۶۵۴) (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۳۸) و شرح حال خودش (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۵۹) سخن گفته است.

ناقص بودن متنِ در دسترس بغیة المرید، پرسش های فراوانی را به ذهن متبادر می کند. نخست آن که آیا ابن عودی تألیف خود را بر اساس طرحی که در آغاز کتاب ذکر کرده و قرار بوده در ضمن فصول مختلفی به بیان مطالب مرتبط با شهید بپردازد، به پایان رسانده است؟ اگر این گونه است، آیا عالمان صفوی با این نوشته آشنا بوده اند؟ مشکل اصلی این است که این پرسش ها را به راحتی نمی توان پاسخ داد. هرچند عالمان عصر صفویه، خاصه در همان روزگار حیات پربرکت شهید ثانی، به جبل عامل و نزد شهید رفت و آمد داشته اند، با این حال ظاهراً توجه اصلی آن ها اخذ اجازه یا به دست آوردن نسخه ای از آثار شهید ثانی و شهید اول بوده است. پس از شهادت شهید ثانی و با توجه به مهاجرت شاگردان شهید به عراق و ایران نیز اطلاع چندانی از رفت و آمد عالمان ایرانی به جبل عامل در دست نیست، هرچند در بعد می دانیم که کسانی چون ملا عبدالله بن حسین شوشتری، عالم و فقیه برجسته عصر شاه عباس، مدتی در جبل عامل اقامت داشته است. با این حال شاهدی در دست است که نشان می دهد عالمان ایرانی عصر صفویه احتمالاً به نسخه ای کامل تر از کتاب بغیة المرید ابن عودی دسترسی داشته اند.

در جایی از فصل سوم کتاب ابن عودی که آخرین بخش در دسترس کتاب او نیز هست، خوابی که یکی از شاگردان شهید به نام محمد بن علی جبائی در ۲۶ ذوالحجّة ۹۶۵/۱۱ اکتبر ۱۵۵۸ دیده، نقل شده است. شیخ علی کبیر قبل از نقل این خواب متذکر شده که نسخه ای از کتاب بغیة المرید که در دسترسش بوده، در این جا مطالبش به صورت متصل به هم پایان یافته^۱ و پس از آن چند برگ الحاقی است. البته این می تواند موجب شک گردد که آیا اساساً این خواب بخشی از کتاب ابن عودی بوده یا خیر؟^۲ در هر حال با فرض آن که خواب نقل شده

۱. علی بن محمد عاملی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. در نسخه خطی شماره ۱۳۲ با عنوان مجموعه که در کتابخانه حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام) در شهر اردکان یزد موجود است، در بین رساله سوم و چهارم خواب محمد بن علی حیاتی نقل شده و گفته شده که خواب به نقل از کتاب الدر المنثور بوده که کاتب آن را در ۶ ربیع الاول ۱۱۲۹ کتابت کرده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام) (اردکان - ایران)، ج ۱، ص ۱۲۰. درباره جبائی اطلاع چندانی در دست نیست. نسخه ای از کتاب تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل اتی از غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی (متوفی ۹۴۹ق) در دست است که جبائی آن را در روز شنبه ۲۰ ربیع الاول ۹۵۷ در مدرسه غیاثیه منصوریه در شهر شیراز کتابت کرده که دلالت دارد جبائی فردی ایرانی و از اهالی خوزستان^۳

البته در نسخه‌ای که در اختیار شیخ علی کبیر بوده، آغازش افتادگی دارد. شاهی از این که در دسترس عالمان عصر صفویه نسخه‌ای احتمالاً از کتاب بغیة المرید بوده. (؟؟)

مجموعه‌ای ارزشمند در دانشگاه تهران به نام دستوره شماره ۲۱۴۴ است^۱ که در بخشی از آن خواب جبائی نقل شده است. البته خواب محمد بن علی جبائی را افندی در شرح حال شهید ثانی در ریاض العلماء نیز نقل کرده است؛^۲ اما تفاوت‌های میان نقل او و نقل آمده در مجموعه دستوره گردآوری تاج الدین حسین واعظ طوسی (متوفی ۱۰۰۰ق) وجود دارد که نشانگر آن است که منبع این دو، متفاوت بوده و افندی مطالب خود را از مأخذی دیگر نقل کرده است. درباره مجموعه دستور می‌دانیم که هریک از عالمانی که تاج الدین خود با آن‌ها دیدار داشته، مطلبی را برای او نگاشته‌اند که البته این در بیشتر موارد است و احتمالاً در مواردی تاج الدین، خود، مطالبی را در مجموعه خویش یادداشت کرده باشد. به احتمال قوی خواب جبائی که بخشی از فصل پایانی کتاب بغیة المرید بوده، به صورت جداگانه نیز در دست بوده است و تفاوت متن افندی و شیخ علی کبیر این را تأیید می‌کند که چنین فرقی در دسترس بودن نسخه‌ای کامل از بغیة المرید در اختیار عالمان امامی عصر صفویه را متفی می‌کند.

خواب جبائی برخی از نکات مبهم زندگی شهید در سال‌های پایانی او را نیز تا حدی مشخص می‌کند و تأکید بر جزین نشان می‌دهد که شهید ثانی در سال‌های اختفای خود، در جزین حضور درازمدتی داشته است.

لای باید باشد (برای توصیف نسخه و برگ آخر نسخه که دست خط آن با دست خط آمده در مجموعه دستور یکسان است، بنگرید به: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۹ش/۱۴۲۱ق)، ج ۲۸، ص ۳۶۵-۳۶۶، ۷۶۹. بر این اساس نظرامین (اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۸) که جبائی را تصحیف حیانی- در اشاره به روستای حیان نزدیک طلوسه- دانسته نادرست است. دوست گرامی استوارت نیز در مقاله‌ای منتشر نشده درباره شرح حال نگاری شهید ثانی به دو مطلب درباره این که جبائی اهل جبل عامل نبوده، اشاره کرده است. جبائی از خود به عنوان فردی غریب در جبل عامل (بلاد الغربیة) یاد کرده و از متداول بودن خوراک خرما و شیر در زادگاهش سخن گفته است (بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۷۷، ۳۸۰). استوارت نیز بر این اساس جبائی را فردی اهل جنوب عراق دانسته است

۱. برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۸۰۴-۸۳۲.

۲. عبدالله بن عیسی افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۸۱.

ابن عودی که در سال ۹۶۲ ق/ ۱۵۵۵ م برای سفر به خراسان از شهید جدا شده بود، ظاهراً بعد از بازگشت به جزین نتوانسته با شهید دیداری داشته باشد.^۱

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۱. این مطلب که ابن عودی به ایران سفر کرده، با تذکر خود او که در قزوین نسخه‌ای از تهید القواعد شهید ثانی را به کسی داده و فرد مذکور به کتابت آن پرداخته، تأیید می‌گردد (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۵). شیخ حرّ عاملی در امل الآمل (ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷) شرح حال کوتاهی از ابن عودی آورده است. بر اساس گفته وی که از ابن عودی به لقب جزینی یاد کرده می‌توان گفت که وی در همان شهر اقامت داشته و ظاهراً در همان جا از دنیا رفته باشد. شیخ حرّ اشاره کرده که بخشی از رساله بغیة المرید وی رادیده است. احتمالاً مراد شیخ حرّ همان بخش منقول از رساله بغیة المرید در کتاب الدر المنثور باشد که وی خود نسخه‌ای از آن را برای استفاده خود کتابت کرده و نسخه‌ای تلخیص شده است و در کتابخانه سنا سابق موجود است. شیخ حرّ بخشی از قصیده ابن عودی در رثای شهید را نقل کرده و اطلاع دیگری درباره وی ذکر نکرده است. سفر عالمان عاملی به ایران برای رفتن به جهت زیارت امام رضا (ع) بسیار متداول بوده است. نسخه‌ای از کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب علامه حسن بن یوسف حلی (متوفی ۷۲۶) در دست است که شخصی به نام محیی الدین بن حسین ابن ابی الحسن الحسینی العاملی (فرزند سید حسین بن ابی الحسن موسوی نیای خاندان شرف الدین، صدر و نور الدین که در سال ۹۶۳ ق در صیدا درگذشته و در جعب به خاک سپرده شده است) آن را با نسخه‌ای که از روی نسخه اصل کتاب کتابت شده مقابله کرده است. تاریخ اتمام و فراغت از مقابله ۹۸۳ و در مشهد الرضا (ع) ذکر شده است (برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های گلیایگان (گلیایگان- ایران)، ص ۴۴). زین الدین بن محسن بن حسین بن محمد عاملی نگارنده کتاب ایضاح البیان فی تحقیق الایمان که تاملت‌ها با عنوان حقائق الایمان و اثری منسوب به زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵ ق) شناخته شده، دیگر عالم عاملی است که دانسته است به مشهد سفر کرده و مدتی در آن جا مجاور بوده است. شخصی به نام علی بن محمد بن احمد بن ابراهیم جباعی در مشهد مقدس و به تاریخ ۲۲ صفر ۹۸۴ از تعلیق نویسی بر نسخه‌ای از کتاب ایضاح البیان فراغت حاصل کرده و نزد مؤلف خوانده است (برای توصیف این نسخه بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی بنیاد فارس شناسی، ص ۱۳۳-۱۳۴). هم چنین در مشهد و در آغاز روز جمعه ۲۷ ذی القعدة ۹۸۲ علی بن علی فقیه فرزلی عاملی از کتابت نسخه الاربعین شهید اول فراغت حاصل کرده و از زین الدین اجازه روایت اثر مذکور را در ۱۹ رجب ۹۸۳ در همان مشهد دریافت کرده است (برای مطالب دیگر در خصوص دو فقیه مورد اشاره بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، پیام بهارستان، دوره دوم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۹ ش)، ص ۷۰۹). یکی از شاگردان شهید ثانی به نام محیی الدین بن احمد بن تاج الدین میسی عاملی در ۹۵۳-۹۵۴ ق در مشهد اقامت داشته و در آن جا چهار رساله از آثار شهید ثانی را کتابت کرده است. در شرح حال این عالم عاملی اشاره‌ای دال بر مهاجرت یا اقامت وی در ایران نیست، اما وجود این مجموعه خطی (که به شماره ۲۶۱۶ عربی در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود) شاهد قاطعی از اقامت یک ساله وی در شهر مشهد است (حبیب الله عظیمی، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱۳، ص ۲۹-۳۱). برای شرح حال وی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۰۶؛ سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۳۶۶. برای نام برخی از عالمان عاملی که از سفر آن‌ها به مشهد در منابع سخنی رفته است بنگرید به: حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۵-۶۶، ۶۹.

ده سال آخر پایانی عمر شریف شهید ثانی با ابهاماتی روبروست. به جز تاریخ تألیف برخی آثار شهید در سال‌های مذکور، مطلب چندانی درباره سال‌های مذکور حیات شهید ثانی دانسته نیست.^۱ نکته مهم دیگر درباره شهید ثانی، مرادوات گسترده او با جامعه شیعیان عراق و ایران است. این مرادوات هم به صورت مکتوب بوده و مجموعه‌هایی از پرسش و پاسخ‌های رد و بدل شده میان شهید ثانی و برخی عالمان عراق، حجاز و ایران در دست است. تاریخ این مکتوبات در دوره آرامش حیات شهید ثانی و پیش از ۹۵۶ ق است.

شکل دیگر مرادوات شهید ثانی، دیدار و سفر عالمان شیعه به نزد اوست. برخی از عالمان به قصد دیدار شهید به محضر او می‌رفته‌اند و برخی دیگر در هنگام سفر حج در مسیر رفت یا بازگشت از حج دیداری با شهید داشته‌اند. دلیل این امر تغییر کردن راه حج پس از سقوط ممالیک و قطع اعزام کاروان‌های حج از بغداد بوده و تنها راه حج برای حجاج ایرانی و عراقی، رفتن به دمشق و پیوستن به کاروان‌های حج بوده است که در ماه شوال، دمشق را به قصد حجاز ترک می‌کرده‌اند. فرصت مذکور زمانی مناسب برای عالمان شیعه فراهم می‌آورد که دیداری با شهید داشته باشند.^۲

۱. به عنوان مثال شهید ثانی شرح مزجی خود بر کتاب البدایة فی علم الدرایة با عنوان الرعاية فی علم الدرایة را در شب سه‌شنبه، پنجم ذی الحجه ۹۵۹ به پایان رسانده است (آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۵۸). در ۱۵ شعبان ۹۶۰ بدون اشاره به مکانی که در آن با سید علی بن صائغ حسینی دیدار داشته اجازه‌ای به او داده و برخی از آثاری که ابن صائغ نزد او خوانده که کتاب‌هایی در دانش ریاضیات متداول آن عصر بوده- را نیز به وی داده است. ظاهراً محلی که شهید با ابن صائغ دیدار داشته جزین باشد. در شانزدهم رمضان ۹۶۱ شهید ثانی اجازه‌ای به احمد بن شمس‌الدین حلی داده و در متن اجازه از سفر حلی به نزدش سخن گفته، اما اشاره‌ای به محلی که در آن تاریخ در آن اقامت داشته نکرده و گفته که حلی نزد او کتاب الرعاية فی علم الدرایة را خوانده است. در صفر ۹۶۲ شهید اجازه روایت کتاب الرعاية را به سید علی بن صائغ داده، اما اشاره‌ای به مکان اعطای اجازه نکرده است. در ۱۴ ذی الحجه ۹۶۴ شهید در مکه مکرمه اجازه عام به تاج‌الدین بن هلال جزائری داده است. برای اجازات مذکور بنگرید به: الشیخ زین‌الدین بن علی العاملی، رسائل الشهید الثانی (قم: مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامية، ۱۴۲۲/۱۳۸۰ ش)، ج ۲، ص ۱۱۵۵-۱۱۶۳.

۲. نمونه‌ای از این عالمان شخصی به نام فضل‌الله بن محمد کعبی است که مجموعه‌ای از پرسش و پاسخ‌هایی که در جلسات گفتگوهای خود با شهید ثانی، داشته فراهم کرده است. این مجموعه مشتمل بر دو بخش است. بخش نخست پرسش و پاسخ‌هایی است که میان شهید و کعبی در ۹۵۲ ق پس از بازگشت شهید از سفر استانبول رد و بدل شده است و بخشی دیگر پرسش و پاسخ‌هایی که کعبی تصریح نموده پس از انجام حج و در راه بازگشت به عراق در جبل عامل از شهید شنیده است (وَأَمَّا الْمَسْأَلَةُ الَّتِي فِي جَبَلِ عَامَلَةَ بِالسَّفَرِ الَّذِي كَانَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ) ۴۵

هم چنین براساس برخی گزارش ها، دانسته است که شهید ثانی به دلیل مشکلاتی که در جزین و جبع برای او پیش آمده بود، مجبور شد تا آن جا را در حدود ربیع الاول ۹۶۳ یا اندکی بعدتر ترک کند و دست کم^۱ تا پیش از شوال ۹۶۴ می دانیم که شهید در دمشق بوده و در آن جا به دلیل سعایت برخی دشمنانش مورد تعقیب قرار گرفت و در نهایت مجبور به ترک آن شهر شده و به مکه سفر کرد.^۲

آن که آن ها را در عید قربان ۹۶۵ به خواش فردی به نام سید اسماعیل که باید از عالمان برجسته شیعه آن زمان باشد، تدوین کرده است. برای متن این پرسش و پاسخ که *الرسالة المجموعة فی الفوائد المسموعة* نام دارد، بنگرید به: زین الدین بن علی العاملی، *رسائل الشهيد الثاني*، ج ۲، ص ۱۱۸۹-۱۲۴۷. اجازه ای از شخصی به نام سیف الدین خادم بن مخدوم حسینی به جعفر بن امام الدین طهرانی در ۹۶۰ ق موجود است که در آن حسینی از خواندن برخی آثار نزد شهید ثانی سخن گفته است. هرچند در اجازه اخیر سخنی از سفر حسینی به دمشق نیامده، اما گمانم آن است که وی شهید را در راه رفتن به حج یا بازگشت حج دیده است. برای اجازه اخیر بنگرید به: محمد کاظم رحتی، «چند اطلاع کوتاه درباره شهید ثانی»، *متون و پژوهش های تاریخی (مقالاتی درباره تاریخ اسلام و تشیع)* (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش)، ص ۲۹۷-۲۹۹.

۱. براساس اطلاعات خانوادگی شرف الدین که باید مبتنی بر اسناد خانوادگی باشد، نیای آن ها سید حسین بن ابی الحسن موسوی در ۹۶۳ ق هنگامی که در شهر صیدا بوده، مسموم شد و جنازه او را به جبع برده و پس از آن که شهید ثانی بر او نماز خواند در همان جا دفن شد. شهید ثانی به احتمال قوی از نگارش جزء سوم کتاب *مسالك الافهام* خود در ۲۴ ربیع الاول ۹۶۳ هنوز در جبع یا جزین بوده است. اندکی بعد یعنی پنج ماه بعد، شاگرد وی یوسف بن محمد شامی در ۳۰ شعبان همان سال ۹۶۳ نسخه ای از روی جزء اخیر کتاب شهید ثانی کتابت کرده است. وی تا سال ۹۶۸ ق در جزین اقامت داشته و در تاریخ مذکور نسخه ای از *خلاصة الاقوال* علامه حلی را با علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی عاملی مقابله و تصحیح کرده است. بنگرید به: آقا بزرگ طهرانی، *طبقات اعلام الشيعة: احياء الدائر من القرن العاشر*، ص ۱۶۴-۱۶۵، ۲۷۶-۲۷۷؛ سید عبدالحسین شرف الدین، *بغية الراغبين فی سلسلة آل شرف الدین*، تحقیق سید عبد الله شرف الدین (بیروت، ۱۴۱۱/۱۹۹۱)، ج ۱، ص ۱۱۵، ۱۲۳-۱۲۴.

۲. نسخه ای از کتاب *الروضة البهیة* (شماره ۲۱۸۱ دانشگاه تهران) با تاریخ تملک ۲۱ جمادی الاولی ۹۵۹ از شخصی به نام فضل الله حسینی در دمشق در دست است. متأسفانه در نسخه مذکور اشاره ای نشده که آیا وی کتاب را به روایت و اجازه شهید در اختیار داشته یا خیر (متعنی الله به وبأمثاله ووقفنی للعمل بما فیه حرره مالکة فضل الله الحسینی افضل الله الیه ۹۵۹ فی بلدة دمشق). بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۱)، ج ۹، ص ۸۷۱. احتمالاً فضل الله حسینی، فضل الله بن محمد حسینی باشد که کتابی به نام *الاتنی عشریة فی فضائل أمير المؤمنين* دارد که در سال ۹۴۵ ق در نجف از کتابت اثر مذکور فراغت حاصل کرده است. برای شرح حال وی بنگرید به: شیخ آقابزرگ طهرانی، *طبقات اعلام الشيعة: احياء الدائر من القرن العاشر*، ص ۱۸۱. با این حال ظاهراً در گزارش آقابزرگ خطایی رخ داده باشد، چرا که نسخه ای از کتاب *الاتنی عشریة* در کتابخانه گوهرشاد در ضمن مجموعه ۱۰۸

به درستی، درباره مشکلات شهید در دمشق اطلاعی در دست نیست. تنها می دانیم که مخالفانش وی را به دلیل رفض به نزد قاضی دمشق، حسن بیگ افندی، کشانده بودند. شرف الدین موسی بن قاضی جمال الدین یوسف بن احمد بن یوسف انصاری شافعی در کتاب تذکره خود اطلاعات کوتاه اما جالبی درباره قضات دمشق آورده است. صلاح الدین منجد بخشی از کتاب اخیر را همراه کتاب *الثغر البسام فی ذکر من ولی قضاء الشام* که با عنوان *قضاة دمشق* چاپ شده، آورده است. شرف الدین درباره قاضی حسن بیگ افندی (متوفی صفر ۹۸۵) نوشته است که پس از عبدالکریم زاده در سال ۹۵۹ به قضاوت دمشق منصوب شد. اما در سال ۹۶۰ از منصب خود عزل شد. وی مملوک و بنده وزیر اعظم رستم پاشا، صدراعظم سلطان سلیمان قانونی، بوده که قاضی عسگر آتاتولی قاری زاده وی را به رستم پاشا هدیه کرده بود و حسن بیگ در اصل فردی آلمانی تبار بود.

حسن بیگ روابط بسیار نزدیکی با شیخ بدرالدین غزی (متوفی ۹۸۴) داشته است. وی بار دیگر به قضاوت دمشق منصوب شد؛ ولی در سال ۹۶۴ از آن عزل شد. در بار دوم که

لله ۱۶۵۴، رساله سوم در دست است که حسینی تاریخ فراغت از کتابت را ربیع الاول ۹۶۲ ذکر کرده و گفته که رساله مذکور را از روی خط زبدة السادات ... صفدر حسینی کتابت کرده است (بنگرید به: فهرست نسخه های خطی چهار کتابخانه مشهد، ص ۲۰۴-۲۰۵). مجموعه ۱۶۵۴ که مشتمل بر چندین رساله از جمله *تجريد العقاید* خواجه نصیرالدین طوسی (رساله اول)، *المقنة فی العقاید* از خواجه و مطالب دیگری است، جملهگی توسط فضل الله حسینی در ۹۶۲ ق کتابت شده است (فهرست نسخه های خطی چهار کتابخانه مشهد، ص ۲۳۲؛ براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد (مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش)، ج ۵، ص ۶۷-۷۰). شاگرد شهید ثانی، یوسف بن محمد بن محمد بن محمد بن زین الدین حسینی عاملی شامی در ۲۴ ربیع الاول ۹۶۳ در دمشق کتابت بخشی از *مسالك الافهام* شهید ثانی را به پایان رسانده و گویا شهید نیز همراه او در دمشق بوده است (بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، *طبقات اعلام الشيعة: احیاء الدائر من القرن العاشر*، ص ۲۷۶). شوال ۹۶۴ نیز بر اساس گزارش نهروالی است که از حضور شهید در ۹۶۴ در دمشق و سپس خبر مسافرت شهید به مکه در همان سال خبر داده که با توجه به حرکت کاروان های حج در آن سال می توان از حضور شهید در شوال ۹۶۴ در دمشق سخن گفت. افراد برای به موقع رسیدن به کاروان حج شامی که در اواخر شوال دمشق را ترک می کرده، خود را عموماً در ماه رمضان به دمشق می رسانده اند. حجاج ایرانی شیعه عمدتاً در محله های شیعه نشین خراب و سوبقه اقامت می گزیده اند. بنگرید به: عبدالکریم رافق، «قافلة الحج الشامي وأهميتها في العهد العثماني»، *دراسات تاريخية*، ذوالحجة ۱۴۰۱، العدد ۶، ص ۵-۲۸.

حسن بیگ به قضاوت دمشق منصوب شده بود، ماجرای شکایت از شهید ثانی رخ داد و وی دستور دستگیری شهید ثانی را صادر کرد. شهید در همان سال دمشق را ترک کرده و در ایام موسم حج ۹۶۴ (۱۴ ذی الحجه) در مکه بوده است.^۱

برخی جنبه‌های شرح حال نگارانه بغیة المرید

هر چند متن کامل کتاب ابن عودی در دست نیست، اما ابن عودی در آغاز کتاب فهرستی از محتویات کتاب آورده است. بخش‌های موجود کتاب بغیة المرید تنها سه فصل نخست کتاب را دربر می‌گیرد و از فصل چهارم تا دهم کتاب و خاتمه در دست نیست. فصل چهارم که به بحث از کتابت و استتساخ توسط شهید ثانی پرداخته، احتمالاً فصل مفصلی نبوده است. فصل پنجم اطلاعات به بحث درباره همسران شهید و فرزندانش پرداخته و مشتمل بر اشعاری در ثنای فرزندان شهید بوده که احتمالاً بخشی از اشعار مذکور سروده خود شهید ثانی بوده است. چند فصل آخر، یعنی از فصل ششم تا دهم، مطالبی درباره سال‌های آخر حیات شهید ثانی دربر داشته است؛ برهه‌ای از حیات شهید که در خصوص آن، مطالب دانسته ما بسیار اندک است.

فصل ششم به نامه‌هایی که شهید به افراد مختلف نوشته اختصاص داشته که ابن عودی در ضمن آن برخی از پاسخ‌های افراد به شهید را نیز نقل کرده است. در خصوص این بخش اطلاع مشخصی در دست نیست؛ اما نامه‌نگاری‌های مذکور، دست کم باید پس از ۹۴۸ ق، باشد؛ یعنی زمانی که شهید، مجتهد بودن خود را علنی کرده بود. تبادل نامه نیز میان او و برخی افراد دیگر، خاصه شاگردش حسین بن عبدالصمد که بعلبک را در ایام تشریق (ذی الحجه) ۹۵۵ ترک کرده، بوده است.

از نامه‌هایی که حسین بن عبدالصمد به استادش فرستاده، متن دو نامه در دست است. آیا نامه‌های مذکور از نسخه‌ای از کتاب بغیة المرید که مشتمل بر نامه‌های مذکور بوده،

۱. بنگرید به: شرف الدین موسی بن آیوب الانصاری دمشقی، ذیل قضاة دمشق حتی سنة الألف للهجرة، ص ۳۲۷. در تاریخ ۱۴ ذی الحجه ۹۶۴ شهید اجازه نسبتاً مفصلی به تاج الدین بن هلال جزائری داده است. برای متن اجازه بنگرید به: زین الدین بن علی العاملی، رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۱۶۱-۱۱۶۳؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳ بخشی از اجازه را نقل کرده است.

اخذ شده؟ متأسفانه در متن نامه‌های موجود هیچ اشاره‌ای در این خصوص نیامده است.^۱ ظاهراً شهید پس از ۹۵۵ تا ۹۶۵ با برخی از شاگردانش به صورت مکتوب ارتباط داشته است. ابن‌عودی در فصل هفتم، شعرهایی که در مدح شهید سروده شده را گرد آورده است. شاید در این بخش اشعاری از عالمان غیر شیعی که شهید راستوده‌اند نیز ذکر شده باشد که در صورت یافت شدن، می‌تواند نوع روابط شهید با آن‌ها را نشان دهد. خاصه این‌که آیا عالمان مذکور شهید را به عنوان عالمی شیعی می‌شناخته‌اند یا شهید از آن‌ها تقیه کرده و خود را به آن‌ها عالمی شافعی معرفی می‌کرده است؟

فصل هشتم به ذکر دشواری‌ها و مشکلات شهید پرداخته و باید مشتمل بر حوادث زندگی او از ۹۵۵ تا ۹۶۵ باشد. ابن‌عودی در فصل مذکور به بیان علت بیم و ترس شهید و شرح پنهان شدن او پرداخته که نشانگر جدی بودن تهدید زندگی شهید در آن سال‌هاست. ابن‌عودی از مخالفان شهید با عنوان دشمنان و سعایت‌کنندگان از شهید نام برده (الاعداء و اهل السعایات)؛ اما هویت آن‌ها را به روشنی بیان نکرده است.

از گفته ابن‌عودی که اشاره به مکاتبات خود با شهید در آن سال‌ها کرده، می‌توان دریافت شهید در سال ۹۵۶ ق مدتی در جزین و خانه ابن‌عودی پنهان بوده و جزین یکی از مهم‌ترین مخفی‌گاه‌های شهید ثانی در ایام مذکور بوده است و شاید به هنگام خطر جزین را ترک کرده و پس از رفع خطر به آن‌جا باز می‌گشته؛ چرا که دانسته است او در سال‌های مذکور به دلیل آن‌که گروهی در تعقیب او بوده‌اند، در مناطق و روستاهای دیگر جبل عامل گریزان بوده است؛^۲

۱. در خصوص نامه‌های مذکور بنگرید به: رضا مختاری، «نامه‌ای از پدر شیخ بهایی خطاب به شهید ثانی»، نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان (تهران: ۱۳۸۵ ش)، دفتر سوم، ص ۶۲۵-۶۲۶؛ یوسف طباجه، «رسالة الشيخ حسين بن عبد الصمد العاملي والد البهائي، الى أستاذة الشهيد الثاني»، المنهاج، العدد التاسع والعشرون، ربيع ۱۴۲۴/۲۰۰۳، ص ۱۵۲-۱۹۵؛ همو، «تتمة الرحلة العراقية»، کتاب شیعه، شماره ۳ (بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش)، ص ۴۷-۵۹. نامه مورد اشاره مختاری فاقد تاریخ است، اما طباجه بر اساس محتوای نامه معتقد است که نامه مذکور پس از نگارش شرح لمعه (پایان تألیف شب یکشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۹۵۷) نوشته شده و شهید پس از تألیف شرح لمعه، نسخه‌ای برای شیخ حسین حارثی که در آن تاریخ در عراق ساکن بوده، فرستاده و از وی خواسته تا نظرات خود را در خصوص آن بیان کند. بنگرید به: یوسف طباجه، «من رسالة للشيخ حسين بن عبد الصمد والد الشيخ البهائي»، کتاب شیعه، شماره ۳ (بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش)، ص ۶۰-۶۲.

۲. شهید ثانی در روز پنج‌شنبه آخر جمادی الاولی ۹۵۸ اجازه‌ای به سید علی صائغ داده، اما اشاره‌ای به مکان اجازه نکرده و تنها گفته او اجازه را پس از آن‌که سید علی کتاب الروضة البهية را نزد او خوانده، به وی داده است. ۴۵

نکته‌ای که لاهیجانی نیز به آن اشاره کرده است. از اشاره لاهیجانی که شهید مجبور به ترک مکان خود بوده، می‌توان دریافت که کسانی در جستجوی او بوده‌اند.

فصل نهم کتاب *بغیة المرید* به بحث از گزارش‌های موجود درباره شهادت شهید ثانی اختصاص یافته و به بیان علت دستگیری او و کسانی که در دستگیری شهید نقش داشته‌اند، پرداخته است (وسبب القبض علیه ومن سعی فی تعجیل الحتف الیه). ابن عودی هم چنین به بحث از مکان و جایی که شهید دستگیر شده پرداخته و شرح چگونگی دستگیری و قتل شهید را نیز آورده است. نکته جالب توجه این است که ابن عودی در عنوان فصل اخیر اشاره به نامه‌هایی در شفاعت از شهید کرده اشاره کرده است که اعیان اهل شام که احتمالاً مقصود او دمشقی است. و دیگر عالمان آن عصر در حمایت و شفاعت از شهید نوشته‌اند. ابن عودی به هویت و یا حتی مذهب عالمان مذکور اشاره نکرده، اما می‌توان دریافت که نویسندگان نامه از عالمان سنی شام بوده‌اند.^۱

فصل آخر به تناقضات و اخبار مختلف درباره سرانجام شهید پرداخته؛ اما عنوان فصل دلالت دارد که شهید پس از دستگیری در مکه به استانبول (الروم) فرستاده شده است. هم چنین فصل اخیر نشانگر آن است که عالمان جبل عامل درباره سرانجام شهید اخبار مختلفی شنیده بودند و همان گونه که در گزارش ابن صائغ نیز آمده، اطلاعات آن‌ها چندان دقیق نبوده است.

ابن عودی در خاتمه، برخی اشعار و مراثی در سوگ شهید را نقل کرده است.^۲ مطالب نقل شده با آغاز افتاده به عنوان رویایی شیخ محمد جبائی و قصیده‌ای در سوگ زین الدین که ابن عودی سروده، به احتمال فراوان از بخش اخیر کتاب *بغیة المرید* است.^۳

لله در آغاز اجازه شیخ حسن اشاره نموده که شهید اجازه را به ابن صائغ پس از قرائت و کتابت نسخه *الروضة* داده است (مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۵، ص ۱۳۹-۱۴۲). بخشی از نسخه‌ای که ابن صائغ کتابت کرده در کتابخانه مجلس شورای اسلامی باقی مانده است. بنگرید به: احیاء الدائر من القرن العاشر.

۱. در کتاب‌های تراجم شام در قرن دهم و یازدهم که تا کنون به چاپ رسیده، ذکری از شهید ثانی نیست. محمد امین بن فضل الله محبی (۱۰۶۱-۱۱۱۱ق) در کتاب *نفحة الرحمة و رشحة طلاء الحانة*، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو (قاهره، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۸م)، ج ۲، ص ۳۰۲ در ضمن شرح حال شیخ حسن صاحب معالم در عبارتی کوتاه به شهید ثانی اشاره کرده و در خصوص او نوشته است: «و أبوه زین الدین ممن کان له صیت یفلق الصخر، و تقدم فیما بینهم ینفلق عنه فجر الفخر، إلا أن الأيام غالت به بطوارقها و نازلت به برواعدها و بوارقها علی جهد فی قتله جهید حتی ألقى السمع وهو شهید». عبارت اخیر موضوع برخی عالمان شافعی دمشقی در خصوص شهید و مخالفت آن‌ها با قتل او را نشان می‌دهد.

۲. *الدر المشور*، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۳. *الدر المشور*، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۷، ۱۹۸-۱۹۹.



از نکات مهم دیگر آمده در کتاب بغیة المرید، کرامت‌های نقل شده درباره شهید ثانی است که برخی از آن‌ها به شکل متداول در سنت تراجم‌نگاری یعنی بیان خواب نقل شده است.^۱ خواب‌هایی که ابن عودی نقل کرده، برخی از جنبه‌های زندگی شهید ثانی را نیز روشن می‌کند. عالم برجسته معاصر شهید ثانی، محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ ق) است که شهید علی‌رغم معاصر بودن، دیدار مستقیم با او نداشته است و بر اساس اشاراتی که در ضمن شرح حال شهید آمده، می‌دانیم که شاگردان محقق کرکی در سال‌های مذکور نفوذ و اقتدار فراوانی داشته‌اند. هم‌چنین بنا بر رسم متداول در نظام مرجعیت، پس از درگذشت مرجع، مرجع جدید از میان حلقه شاگردان او انتخاب می‌شود و شاید دلیلی که شهید ثانی سال‌ها مجتهد بودن خود را پنهان می‌کرده یا در مواجهه با شاگردان محقق کرکی، در ابتدا تمایلی به بیان مجتهد بودن خود نداشته، ناشی از این امر باشد. سنّ اندک شهید در هنگام درگذشت محقق کرکی نیز قابل توجه است: جوانی ۳۳ ساله در مقابل شاگردان میانسال محقق کرکی؛ بیان اجتهاد توسط شهید، چندان مقبول نبوده است.

ابن عودی بدون آن‌که اشاره‌ای مستقیم به این مسئله داشته باشد، خوابی نقل کرده که مربوط به این مشکل است. او اشاره کرده که در سال ۹۴۲ ق یکی از مؤمنان به نام زین الدین فقعی در خواب هنگامی که همراه با گروهی بوده، دیده بود که فردی با هیبت بر آن‌ها وارد شده بود و کوزه‌ای آب در دست داشته است. در همان خواب که تفصیل آن نقل نشده، زین الدین نیز حضور داشته و احتمالاً جمع مذکور، مجلس درس زین الدین بوده باشد. زین الدین

۱. درباره اهمیت خواب در سنت اسلامی به نحو عام بنگرید به:

Leah Kinberg, "The Legitimization of *Madh'Āhib* through Dreams," *Arabica* 32 (1985): 47-79; idea, "The Standardization of Qur'ān Readings: The Testimonial Value of Dreams," *The Arabist: Budapest Studies in Arabic* 3-4(1991): 223-38; idea, "Literal Dreams and Prophetic *Īdāth* in Classical Islam--A Comparison of Two Ways of Legitimization," *Der Islam* 70 (1993): 279-300; Joseph E. Lowry, "Time, Form, and Self: The Autobiography of Abū Shāma," *Edebiyât: Special Edition--Arabic Autobiography* NS 7(1997): 313-25; Jonathan G. Katz, "Visionary Experience, Autobiography, and Sainthood in North African Islam," *Princeton Papers in Near Eastern Studies* 1 (1992): 85-118; idem, *Dreams, Sufism, and Sainthood: the Visionary Career of Muḥammad al-Zawāwī* (Leiden: E.J. Brill, 1996).

پوشش کوزه را کنار زده و به نوشیدن آب پرداخت در حالی که کوزه در دست فرد مذکور بود. فقحانی پرسیده بود که شخص کوزه به دست کیست؟ و در پاسخ به او گفته شد بود که آن فرد محقق کرکی است. ابن عودی در ادامه اشاره دارد که شهید ثانی به واسطه از محقق کرکی اجازه روایت دارد.^۱ نقل خواب مذکور در حقیقت تلاشی جهت پاسخ دهی به مشکل مذکور بوده و مقام بالایی نیز برای شهید ثانی در مقابل محقق کرکی تصویر کرده است.

برخورد تند شاگردان محقق کرکی با شهید در جایی دیگر از شرح حال زین الدین و در بحث از تعیین قبله عراق در سال ۹۵۶ آمده است. چنان که شهید ثانی نیز در برخی آثار خود که در سال های آغازین بیان اجتهاد خود تألیف کرده، به تندی از نظرات محقق کرکی انتقاد کرده بود؛ هر چند در آثار بعدی خود به نحو ملایمی به نقد نظرات محقق کرکی پرداخت.^۲

۱. الدرالمشور، ج ۲، ص ۱۶۰. اهمیت نقل خواب اخیر از قول زین الدین فقحانی در این است که او شاگردان محقق کرکی بوده و از وی اجازه نیز داشته است. به مطلب اخیر محیی الدین بن احمد میسی در اجازه خود به ملا محمود لاهیجانی در اواخر ربیع الاول ۹۵۴ (در کربلاء) اشاره کرده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۷۳-۱۷۴. حر عاملی (امل الآمل، ج ۱، ص ۹۲) تنها اشاره کرده که فقحانی از شاگردان علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸) بوده است. نیز بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. الدرالمشور، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱. زین الدین در سال ۹۴۶ ق سفری به عراق داشته و در نجف با شرف الدین سماکی که ابن عودی از وی به عنوان یکی از شاگردان محقق کرکی یاد کرده، دیداری داشته است. نکته جالب توجه این است که سماکی در کنار بارگاه امیرالمؤمنین (ع) از شهید پرسیده بود آیا مجتهد است یا خیر و در پرسش خود قصد خیر دارد (... واجتمع علیه فضلاء العراق، وکان منهم السید شرف الدین السماک العجمی احد تلامذة المرحوم الشیخ علی بن عبدالعالی، وأخذ علیه العهد عند قبة الامام امیرالمؤمنین (ع) الا ما اخبره ان کان مجتهداً واقسم له انه لا یرید بذلك الا وجه الله سبحانه). الدرالمشور، ج ۲، ص ۱۶۹. تعابیر به کار رفته در اشاره به محقق کرکی حتی توسط برخی شاگردان شهید ثانی و نوع تعابیر استفاده شده در معرفی شهید ثانی نیز جایگاه محقق کرکی را در میان شاگردان او و معاصرانش نشان می دهد. ملا محمود لاهیجانی که پیش از اول رجب ۹۵۳ به جبل عامل رفته و تا آخرین روزهای اقامت شهید در ۹۶۵ همراه او در مکه بوده، نمونه ای مهم برای نشان دادن مطلب اخیر است. لاهیجانی در چند اجازه خود در سال ۹۹۴ ق از محقق کرکی با عبارت های «الشیخ الأجل الأکمل المحقق المدقق، فقیه أهل البيت فی دهره، ومفتی الإمامیة فی عصره» و از شهید ثانی با تعابیر «الشیخ السعید والفقیه النبیة الشهید اسوة أهل التحقیق وقدوة ذوی التدقیق» یاد کرده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۸۲، ۱۸۶. لاهیجانی در اجازه ای دیگر در تاریخ ۹۷۴ ق تعابیر را به گونه ای دیگر به کار برده است. او در اجازه اخیر از شهید ثانی به «الشیخ السعید والمحقق الشهید خاتمة المجتهدین» و از محقق کرکی به «الشیخ الأجل والعالم الأکمل فقیه أهل البيت فی زمانه ووحید عصره وأوانه» یاد کرده است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۶). برای تعابیر دیگری که لاهیجانی از شهید ثانی و محقق کرکی یاد کرده هم چنین

الدَّرُ الْمُنْتَوَرُ مَنْ الْمَأْثُورُ وَغَيْرِ الْمَأْثُورِ

تأليف

الفقيه المحدث المفسر
علي بن محمد بن الحسن بن زين الدين
الجبعي العاملي

(الجزء الثاني)



للبنگرید به: محمد بركت، «اجازة روايتي محمود بن محمد لاهيجاني به علي بن حسن گیلانی»، هدیة بهارستان به زنده یاد استاد میرجلال الدین محدث ارموی، به کوشش عبدالحسین طالعی (تهران، ۱۳۸۶ ش)، ص ۴۴۸-۴۴۹. شهید ثانی خود نیز از محقق کرکی با عناوینی چون «الشیخ الإمام، المحقق المنقح، نادرة الزمان، ویتیمه الأوان» «الشیخ الامام ملك العلماء والمحققين» یاد کرده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۵۱، ۱۵۶)؛ هرچند تعابیری که شهید برای استادش علی بن عبدالعالی میسی (بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۴۹) به کار برده، برتر از تعابیری است که او در اشاره به محقق کرکی به کار برده است (... شیخنا الامام الأعظم بل الوالد المعظم شیخ فضلاء الزمان ومربي العلماء الأعیان الشیخ الجلیل الفاضل المحقق العابد الزاهد الورع التقی نورالدین علی بن عبدالعالی المیسی العاملی رفع الله مكانه فی جنته وجمع بینه وبين أحبته...). شهید ثانی در تألیف برخی از آثار خود به نگاشتن محقق کرکی توجه داشته است. برای بحثی در خصوص مطلب اخیر بنگرید به: رضا مختاری، «تأثر المحقق الكرکی بالشهید الأول وتأثيره علی الشهید الثاني»، جمع پیریشان (قم: نشر دانش حوزه، ۱۳۹۱ ش)، ج ۳، ص ۴۲۸-۴۳۶.